

تأمین مالی، اعتراض و ولایت: اشغال وال استریت از منظر اسلام

ادریس سماوی حامد*

دانشیار دانشگاه ایالتی کلرادو

چکیده

اعتراض‌هایی که ایالات متحده را در سال ۲۰۱۰ فرا گرفت، از سرخوردگی فزاینده بخش مهمی از توده مردم آمریکا در مورد آینده و فرصت‌های رشد و ترقی سرچشمه می‌گرفت. به‌رغم اینکه اقشار مختلف مردم آمریکا در مقایسه با سایر ملت‌های دنیا، چندان آینده‌نگر نیستند، با این حال اگر یک چیز باشد که عموم مردم ایالات متحده ارزشمند بدانند باور به آن چیزی است که به اصطلاح رؤیای آمریکایی نامیده می‌شود. این موضوع تا اندازه‌ای به اعتقاد به فرصت‌های برابر در موفقیت اقتصادی برای کسانی که تلاش می‌کنند، مربوط است. با توزیع غیر منصفانه مسئولیت بحران اقتصادی ۲۰۰۸ به نفع بخش بانکداری به همراه کاهش امید جوانان امروزی در پیشرفت‌های اقتصادی، بسیاری از سفیدپوستان طبقه متوسط به اعتراض علیه دولت برخاستند. در این مقاله آنچه را به نام جنبش اشغال وال استریت معروف شده، از منظر چهارچوب اسلامی توسعه مورد بحث قرار خواهیم داد. همچنین با استفاده از نمونه دسته‌جمعی اعتراض سه تن از صحابه پیامبر اسلام علیه بی‌عدالتی اقتصادی، آغاز تشکیل چهارچوب اسلامی اعتراض در قرن ۲۱ در ایالات متحده را بررسی خواهیم کرد.

واژگان کلیدی: اخلاق تجارت اسلامی، اعتراض، اقتصاد اسلامی، انسان و دارایی در اسلام، بهره / ربا، رهبری در اسلام.

* ishamid@colostate.edu

مقدمه

ریشه‌های بحران

۱. تئوری اقتصادی

بزرگ‌ترین شکست اقتصادی در غرب از زمان «رکود بزرگ» با فروپاشی نظام مالی سرمایه‌داری غربی در سال ۲۰۰۸ آهنگ شتاب‌زده‌ای یافت. میرآخور (۲۰۰۹) تحلیل جامعی از ریشه‌های اقتصادی این بحران را از نقطه‌نظر مالی اسلامی ارائه داده که ما به تحلیل ایشان بسنده می‌کنیم. طبق تحلیل میرآخور (۲۰۰۹، ص. ۵):

... نظام مالی مجموعه‌ای از نهادهایی است که معاملات بین منابع مالی و کاربران خود را تسهیل می‌کند و پشتیبانی را برای بخش واقعی اقتصاد برای تبدیل منابع اولیه به تولید به منظور استفاده نهایی فراهم می‌کند (فرای، ۱۹۹۵).

به‌طور کلی در غرب، و به‌طور خاص در ایالات متحده، فرهنگ مالی در درجه اول، خرید و سرمایه‌گذاری از طریق استقراض است. عده معدودی می‌توانند تنها با حقوق و کسب‌وکار خود از عهده پرداخت مخارج معمول زندگی بربایند. به‌طور مثال برای هر فرد معمولی پس‌انداز برای خرید یک وسیله نقلیه قابل اعتماد، خانه مناسب و معقول، هزینه‌های پزشکی، و سپس پرداخت پول برای این دارایی‌ها از طریق پس‌انداز به‌تنهایی بسیار دشوار و به عبارتی غیرممکن است. هزینه‌های بالای دارایی‌های اولیه مورد نیاز برای زندگی راحت و امرار معاش، به‌مراتب بیشتر از درآمد است؛ از دیگر سو، هزینه‌های بالای این دارایی‌ها و وثیقه‌ای برای دادن وام به صاحبان آنهاست؛ بنابراین در مورد یک خانه، افزایش ارزش خانه منبع وثیقه‌ای را فراهم می‌کند؛ به‌طوری‌که وام‌گیرنده می‌تواند چیزهای مورد نیاز دیگر خود را بخرد. همان‌طور که میرآخور (۲۰۰۹، ص. ۳۸) توضیح می‌دهد:

شرکت‌ها و همچنین مصرف‌کنندگان «تشویق به اتخاذ یک فرهنگ مالی بدهی

شده‌اند. برای تقویت فرایند وابستگی تدریجی در تأمین مالی استقراسی، تورم ارزش دارایی، وثیقه‌ای برای مصرف‌کنندگان و شرکت‌ها فراهم می‌کند تا بتوانند از عهده بدهی‌ها و هزینه‌های مالی خود برآیند. قرض‌ها نیز توسط نوآوری‌های پایدار مالی که تضمین‌کننده یک جریان از محصولات جدید مالی است، حمایت می‌شوند که این امر خود زمینه‌ای را برای سرمایه‌هایی که می‌توانند به منزله وثیقه قرار بگیرند، فراهم کرده و گستره آنها را افزایش می‌دهد» (پالی، ۲۰۰۷).

با این حال قرارداد پرداخت بدهی در مسیر یک‌طرفه‌ای قرار دارد که در اصل به الزامات اساسی قرض‌گیرنده توجهی نمی‌کند. قرض‌دهنده بدون در نظر گرفتن شرایط قرض‌گیرنده، طبق قرارداد موظف به دریافت اضافه‌بهای باطل^۱ برای هر لحظه‌ای است که از پرداخت بدهی گذشته و به نام نرخ بهره به مبلغ بدهکاری اضافه شده است. به دلیل آنکه این اضافه‌بها همسو و یا در راستای سرمایه‌گذاری قرض‌گیرنده و یا شرایط وی نیست، باطل تلقی می‌شود.

قرارداد پرداخت بدهی بدون در نظر گرفتن بازده پروژه، نیاز به بازپرداخت در سررسید قرارداد دارد. در واقع، تأمین مالی هیچ ارتباطی با سرمایه‌گذاری حقیقی ندارد. با وجود اینکه سرمایه‌گذار پروژه باید نرخ بازده پروژه را با نرخ بهره مشخص‌شده قرارداد پرداخت بدهی مقایسه کند، در واقع خود منابع مالی (یعنی وام‌دهنده، مبالغ قرض گرفته شده، قرارداد پرداخت بدهی، و نرخ بهره مطالبه‌شده) باید از بخش سرمایه‌گذاری حقیقی جدا شود. به این ترتیب، نرخ بهره مشخص‌شده در قرارداد پرداخت بدهی که اساساً یک وعده پرداخت پول بیشتر در آینده برای مقدار پول اخذشده است، نرخ بازگشت سرمایه‌گذاری در بخش حقیقی را بدون اینکه تأمین منابع مالی با آن، ارتباط ارگانیک داشته باشد تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (میرآخور، ۲۰۰۹، ص. ۳۸). به عنوان مثال ارزش واقعی بازار مسکن - که بیشتر امریکایی‌ها هم برای

۱. استفاده از کلمه باطل برای توصیف پولی که از بهره به دست می‌آید، به امام رضاع) و درنهایت به قرآن برمی‌گردد که به آن اشاره خواهیم کرد.

گذران زندگی و هم برای بالا بردن دارایی‌هایشان بر آن متکی هستند - از نرخ‌های مطالبه شده توسط بخش مالی مجزا شده است. در عین حال افزایش قیمت مسکن، در جهت منافع کوتاه‌مدت همان بخش مالی است زیرا در این صورت بانک‌ها می‌توانند از طریق حوالجات غیر واقعی به عنوان مثال سود بهره، و همچنین از طریق سرمایه‌گذارانی که ابزارهای مالی مرتبط را در اختیار دارند، تولید ثروت بیشتر کرده و بیشتر قرض دهند.

گرچه هیچ ارتباط ارگانیکی بین پول غیر حقیقی ایجاد شده توسط سود بهره و فعالیت‌های سرمایه‌گذاری قرض‌گیرنده وجود ندارد، ارتباطی واقعی بین جمع‌آوری ثروت سود بهره غیر حقیقی و تلاش برای متورم کردن ارزش دارایی هست؛ آنچه اقتصاددانان آن را «حباب» می‌نامند. همان‌طور که سود بهره، تولید ثروت غیر حقیقی می‌کند، می‌توان چنین نظر داد که حباب ارزش دارایی متورم شده از طریق تأمین مالی مبتنی بر بهره نیز تا اندازه زیادی غیر حقیقی است. وقتی حباب بترکد، واقعیت خود را نشان می‌دهد (آنچه اقتصاددانان آن را «اصلاح بازار» می‌نامند)؛ لذا اگر همچنان ارزش بازار مسکن بالا رود، اوضاع برای نظام مالی و مصرف‌کنندگان اعتبار مناسب به نظر می‌رسد. ارزیابی نرخ بهره تا حدودی از طریق افزایش در ارزش مسکن بهبود پیدا می‌کند؛ با این حال، با اوج گرفتن قیمت مسکن، وام‌های بسیار بالایی به وام‌گیرندگان تحمیل می‌شود. این وام در چهارچوب کلی اقتصاد و بهره‌وری آن تا میزان کمتری به قدرت مانور درآمد برای پرداخت وام بستگی دارد و بیشتر به تورم ارزش دارایی که تا اندازه زیادی غیر حقیقی و روزافزون است وابسته است؛ بنابراین رابطه میزان سرمایه مالی مورد نیاز برای حفظ نظام بیشتر از توان اقتصاد واقعی برای پرداخت آن می‌شود.

لیم (۲۰۰۸) تخمین زده که اندازه جهانی دارایی‌های مالی در سال ۲۰۰۷،

۱۲/۵ برابر تولید ناخالص داخلی جهانی بود که همچون هرم وارونه، سقوط

آن در زیر وزن خود سرانجام اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. علاوه بر این،

قراردادهای بدهی اساساً حول محور بورس، تعهدات پرداخت ثابت و تضمین شده در برابر جریان مورد انتظار ولی نامشخص درآمد در آینده قرار دارد که از سرمایه‌گذاری اساسی در بخش واقعی برای اعتبار بخشیدن به پرداخت اصل و بهره مندرج در قرارداد پرداخت بدهی استفاده می‌شود؛ بنابراین تعجبی ندارد که کینز به این نظام به عنوان یک «کازینو» اشاره کرده است (میرآخور، ۲۰۰۹، ص. ۴۰).

۲. دیدگاه اسلامی

از هر دو دیدگاه علمی و اسلامی، نقش قراردادهای بدهی مبتنی بر بهره در فروپاشی نظام مالی و عواقب ویرانگر این فروپاشی برای ایالات متحده (و در واقع برای اقتصاد سرمایه‌داری دنیا) نمی‌تواند به اندازه کافی مورد تأکید قرار بگیرد. اسلام تشویق به تجارت می‌کند و اجازه می‌دهد فرد مایحتاج اساسی خود، خانواده خود و جامعه را برای بقا و آسایش از طریق فراهم کردن و مالکیت دارایی‌ها تهیه کند. در عین حال، این اصل مطابق با مجموعه‌ای روشن از قوانین و مقررات است.

با توجه به چهارچوب اسلامی، اصل اول از حقوق مالکیت چنین می‌گوید که تمامی دارایی‌ها در نهایت و همواره متعلق به خداوند است. تصدیق و پیاده‌سازی این اصل در درون یک جامعه بسیار مهم است. مالکیت این اصل توسط افراد واقعاً به صورت قراردادی است. یک نتیجه منطقی از اصل اول این است که منافع حاصل از حقوق مالکیت آنی بدون کار متناسب و یا انتقال مشروع از اشخاص ثالث حرام است. این شامل ربا یا بهره است. دارایی‌ها امانتی مقدس قلمداد می‌شوند و اسلام آن را در برابر استثمار از طریق معاملات ناعادلانه، نادرست و غیرمنصفانه محافظت می‌کند:

اموال و ثروتی را که به همه شما مردم تعلق دارد و باید طبق مقررات الهی میان شما تقسیم شود از راه‌های ناروا به دست نیاورید^۱ و مصرف نکنید؛ و

۱. راه‌های نادرست شامل مبادلات منع‌شده از قبیل ربا، قمار و هر ابزار مالی ناموجه و آنی می‌شود که در

آنها را به رسم رشوه پیش داوران نبرید تا به حکم آنان بخشی از اموال مردم را به گناه به چنگ آورید، درحالی که خود نادرستی این کار را می دانید [بقره ۱۸۸].

ای کسانی که با اشتیاق ایمان آورده‌اید! ثروت و دارایی را که بین شما وجود دارد در راه‌های باطل نخورید، بلکه با آن به طور منصفانه و متقابلاً رضایت‌بخش به کسب‌وکار پرداخته و تجارت کنید و خودتان را به قتل نرسانید!

در منابع سنی روایت‌های وجود دارد که به توضیح برخی از دلایل ممنوعیت بهره و ربا می‌پردازد. امام علی الرضا (حدود ۸۱۸-۷۶۵) خلاصه‌ای کوتاه از هدایت نبوی در مورد این مسئله ارائه می‌دهد. در این روایت چنین آمده است که «خداوند استفاده از بهره (مستقیم) را به دلیل اینکه موجب فساد و کاهش ثروت می‌شود حرام کرده است» زیرا زمانی که کسی یک دلار را به ازای دو دلار می‌خرد، ارزش دلار اول یک دلار ولی ارزش دلار دوم غیرحقیقی است؛ بنابراین خرید و فروش ربا در تمام موارد، هم برای خریدار و هم فروشنده زیان‌بخش است. خداوند عظیم و متعال، به منظور جلوگیری از فساد ثروت بندگان خود، آنان را در برابر ربا محافظت می‌کند؛ همان‌طور که قیم از دستیابی یک فرد نابالغ به ثروتش تا زمان رسیدن به سن بلوغ محافظت می‌کند؛ بنابراین خداوند به این دلیل بهره و فروش مستقیم، یعنی دست‌به‌دست یک دلار برای دو دلار را حرام کرده است. دلیل منع سود غیرمستقیم، به عنوان مثال، اعتبار موجودی مصرف‌کننده برای خریدهای کلی، وام خودرو و مانند آن، اتلاف آن است که شناخته‌شده و خوب است: اسراف ثروت و اموال؛ به هدر رفتن تمایل مردم به کسب سود مشروع؛ و کنار گذاشتن وام بدون بهره و وام تولید کالا است. اینها همه عامل فساد، بی‌عدالتی، و نابودی ثروت و اموال است (شیخ صدوق، فصل ۲۳۴).

پاراگراف بعد بحث خواهد شد.

تفسیر کامل این روایت فراتر از مجال ماست، ولی نکته کلیدی این است که بهره، ایجاد ثروت غیرحقیقی می‌کند؛ یعنی ثروتی که در اصل مربوط به سرمایه‌گذاری بدهکار نیست. این مطلب در بسیاری از موارد که بحران کنونی مسکن و وام دانشجویی در ایالات متحده نمونه‌ای عالی از آن است، به فقر و درماندگی منجر می‌شود. این وضعیت همچنین گروهی از وام‌دهندگان را پدید می‌آورد که بیشتر تمایل دارند از ثروت غیرحقیقی و غیرواقعی خود ارتزاق کنند تا اینکه بخواهند در سرمایه‌گذاری واقعی، به دلیل خطراتی که این نوع سرمایه‌گذاری به دنبال دارد، مشارکت کنند. اما مطالبه بهای بهره نیز برای قرض‌دهنده ناخوشایند است

خرید و فروش ربا در تمام موارد، هم برای خریدار و هم برای فروشنده (قرض‌دهنده) مضر است. نابه‌سامانی بخش مالی به جهت ارزش‌های غیرحقیقی مسکن (حباب مسکن) مصداقی از این قضیه است. این حباب، به نوبه خود، تا اندازه زیادی تابع تأمین مالی مبتنی بر قرض با سود بهره است که توصیف آن در بالا آمده بود. هنگامی که حباب بترکد، در نهایت موجب نابود شدن وام‌دهنده به همراه دیگران خواهد شد.

با این حال، همگان برابر نیستند. بخش مالی می‌تواند خسارات خود را با مداخله قدرت‌های حاکم که بخش مالی عمدتاً مالک آن است، جبران کند؛ بنابراین، انگیزه کمی برای بخش مالی برای رفع عامل فراگیر شکنندگی و بی‌ثباتی در نظام سرمایه‌داری، یعنی انباشت ثروت مبتنی بر بهره وجود دارد. بانک‌ها بدون آنکه هیچ مانعی در برابر آزمندی‌شان وجود داشته باشد، در فعالیتی سازمان‌یافته به «انباشت از طریق سلب مالکیت»^۱ پرداخته‌اند. زمانی که ارزش / هزینه خانه و دیگر اشیای بهادار مانند شهریه کالج و دانشگاه، نسبت به بازپرداخت آن بالاتر از توانایی بدهکاران (در زمینه بهره‌وری اقتصاد کلان) باشد، بانک‌ها خانه‌ها را ضبط کرده و ساکنان را بیرون می‌کنند. در

۱. این عبارت را از یکی از شرکت‌کنندگان کنفرانس «هدر گاتی» گرفته‌ام که از دیوید هاروی نقل کرد.

مواردی خانواده‌هایی وجود دارند که با اینکه در طول ۴۰ سال و یا بیشتر، مبلغی بالاتر از قیمت واقعی خانه را به بانک‌ها پرداخت کرده‌اند، از خانه بیرون رانده شده‌اند. علاوه بر افزون‌خواهی، بانک‌ها شروع به تحمیل کردن وام‌های مسکن به اصطلاح کمکی به قرض‌گیرندگانی کرده‌اند که احتمال کمی دارد که حتی در زمان شرایط اقتصادی خوب بتوانند قرض خود را پردازند و بدین شکل به روند انباشت از طریق سلب مالکیت سرعت می‌بخشند.

بانک‌ها پس از انجام این کارها، همان وام‌ها را به طور فریبنده‌ای در قالب ابزارهای مالی (مشقات، اوراق بهادار رهن‌شده و غیره) به سرمایه‌گذاران می‌فروشند تا بهای مسکن را به طور غیرحقیقی بالا نگهدارند. در عرصه آموزش و پرورش در ایالات متحده زمانی که نمی‌توان وام دانشجویی را به جهت ورشکستگی بانک‌ها تسویه کرد، این حقیقت که چشم‌انداز فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به پیدا کردن شغل مناسب برای تسهیل بازپرداخت وام به شدت کاهش یافته است، وخیم‌تر می‌شود. یک نسل کامل از دانشجویان تقریباً در حال تجربه بردگی و بیگاری همیشگی برای بخش مالی هستند؛ همان بخشی که مسئول کاهش فرصت‌های شغلی مناسب برای شروع به کار است.

روش دیگر برای بررسی مشکل ربا، از طریق اصل ولایت یا دوست داشتن پویاست. ولایت نخستین اصل یا رکن اسلام و از همه مهم‌تر است. روایت مشهوری از پیامبر اسلام نقل شده که می‌فرماید: به آن اندازه‌ای که برای ولایت فرا خوانده شده است برای چیز دیگری نشده است.

این اصل در کلی‌ترین مفهوم به این معنی است که اسلام پیرامون شبکه‌ای از روابط دوسویه از محبت شکل گرفته که تجلی آن در سرپرستی، امانتداری، وفاداری و از خود گذشتگی پدیدار است. این روابط میان خدا و خلقت، و نیز بین واحدهای دوگانه خلقت وجود دارد.^۱ در یک جامعه کارا، این روابط یکپارچه (بسامان) است،

۱. برای جزئیات مفهوم و حقیقت ولایت رجوع کنید به حامد (۲۰۱۲)، به‌ویژه فصل ۲.

بدین معنی که هر بخش از جامعه در شبکه‌ای از حقوق و تعهدات متقابل که همه بر پایه محبت نهاده شده قرار گرفته است. همان‌طور که میرآخور در بخش پیشین بدان اشاره کرده، و همان‌طور که من بر آن تأکید کرده‌ام، «رابطه یکپارچه» بین نرخ بهره و سرمایه‌گذاری واقعی وام‌گیرنده وجود ندارد. به عنوان قرض‌دهنده من اذعان می‌کنم، «اگر شما ببرید، من می‌برم: اگر شما ببازید، من می‌برم»:

آنها که عهد خداوند را پس از محکم بستن، می‌شکنند و رشته‌ای که آنان را امر به پیوند آن کرده می‌گسلند و در زمین و میان اهل آن فساد می‌کنند و به حقیقت آنها زیانکاران عالم هستند (بقره: ۲۷).

ماهیت قرارداد پرداخت بدهی مبتنی بر بهره به گونه‌ای است که ارتباط وام‌دهنده را طوری قطع می‌کند که محبت بین آنها از بین می‌رود. در واقع شعار یک جامعه کارا باید این باشد: «اگر شما ببرید، من می‌برم، اگر شما ببازید، من می‌بازم». در اصل ولایت همه ما به صورت یکپارچه به یکدیگر گره خورده‌ایم.

به محض اینکه روابط از هم گسسته شود و زمانی که از اصل ولایت تخطی شود، به دنبال آن فقر (به عنوان مثال، سقوط بازار مسکن در ایالات متحده) و فساد (کمک مالی از بانک‌ها از طریق اهرم‌های سیاسی ایالات متحده) نیز خواهد آمد. این مصداقی است از خوردن ثروت به روش‌های غیرحقیقی که عملاً با رشوه دادن به حاکمان همراه است تا جریان نظام را به نفع کسانی که کسب ثروت خود را به روش‌های غیرحقیقی به دست می‌آورند نگه دارد.

به دلیل ویرانی ایجادشده در جامعه و از هم گسستن تار و پود بشریت از طریق تأمین مالی مبتنی بر بهره، ادیان بزرگ ابراهیمی به‌طور کلی، و اسلام به‌طور خاص، این روش را در شدیدترین لحن محکوم کرده‌اند. در واقع این موضوع به‌طور قطعی از پیامبر اسلام روایت شده که گرفتن یک دینار از سر ربا بدتر از هفتاد عمل زنا با محارم در خانه خدا در مکه است و این شاید مخرب‌ترین

کیفرخواست نظام مالی سرمایه‌داری حاکم است.

ریشه‌های سیاسی و اجتماعی بحران

عامل مؤثر دیگری نیز در ریشه‌های جنبش اشغال وال استریت وجود دارد. در چهارچوب اسلامی، همان‌طور که میرآخور توضیح می‌دهد: آنچه موجب شکل گرفتن یک نظام اسلامی حقیقی می‌شود، تنها ممنوعیت ربا نیست، گرچه عنصر مهمی در این نظام به شمار می‌رود، اما چهارچوب نهادی است که نظام باید در آن فعالیت کند (میرآخور، ۲۰۰۹: صص. ۶۴-۶۵).

نظام‌های کاربردی اعم از اسلامی، سرمایه‌داری یا سوسیالیستی، باید در درون مجموعه‌ای از قواعد مورد توافق که قانون تعیین می‌کند، فعالیت کنند. همان‌طور که امام علی در بیانات معروف خویش اظهار داشته‌اند: حکومت می‌تواند با کفر پابرجا بماند اما با ظلم (بی‌عدالتی) نمی‌تواند.

با وجود بی‌ثباتی ذاتی نظام سرمایه‌داری و زیانباری قراردادهای قرض مبتنی بر ربا در درون نظام مالی، زیاده‌روی‌های آن به وسیله سیستمی از قواعد رفتاری با هدف حفظ حداقلی برخی استانداردها و معیارها برای عملکردشان بهبود می‌یابد. منظور از حداقل، کمترین چیزی است که برای حفظ واقعیت و ظاهر عدالت و فرصت تحرک اجتماعی و اقتصادی نیاز است.^۱ در واقع، چنین فرصتی نقش کلیدی در سیاق عبارت افسانه «رؤیای امریکایی» ایفا می‌کند.

یک توجیه برای فقدان مشارکت یا علاقه به جنبش اشغال وال استریت، در بخشی از جوامع لاتین و امریکایی‌های افریقایی‌تبار، در مقایسه با طبقه متوسط سفیدپوست می‌تواند این باشد که تبعیض سیستماتیک و سرکوب این اقلیت‌ها در داخل نظام در تاریخ اخیر امریکا بسیار عمیق است؛ بنابراین، به‌رغم وجود باور یا ایمان آگاهانه و ناخودآگاه نسبت به «رؤیای امریکایی»، بدبینی و حتی کناره‌گیری واقعی نسبت به

۱. اصطلاح اسلامی برای حقیقت و ظاهر عدالت «قسط» است.

کمبود واقعی یا ظاهری فرصت آشکار برای جنبش فزاینده اجتماعی و اقتصادی به وفور به چشم می‌خورد، ولو با انتخاب یک شخص رنگین‌پوست در کاخ سفید. از سوی دیگر، در امریکای سفیدپوست، به طور سنتی کسانی که از اروپای شمالی آمده‌اند یا نسل دوم و سوم دیگر اروپائیان پس از مهاجرت، از امتیازاتی برخوردارند. این سنت طبقاتی اغلب به صورت ناخودآگاه در جهت تقویت باور به نظام حاکم بر توسعه در داخل ایالات متحده عمل می‌کند. در بیشتر موارد، طبقه متوسط سفیدپوست آموخته که انتظار یک مسیر نسبتاً نامحدود را به سمت تحرک اجتماعی و اقتصادی بر اساس قواعد بازی داشته باشد، یعنی حداقل استانداردها و معیارها برای کارایی در درون نظام سرمایه‌داری.

این موضوع همیشه در ایالات متحده رایج بوده که قواعد بازی در آن به طور فزاینده‌ای به طبقه غنی و برخوردار از امتیاز در جامعه برمی‌گردد؛ یعنی به بخش مالی و شرکت‌های برجسته. حتی این موضوع قابل بحث است که همواره حداقل آگاهی ناخودآگاهی از این حقیقت در بخش قابل توجهی از طبقه متوسط توده سفید وجود داشته است؛ با این حال، سقوط حباب بازار مسکن و شاید مهم‌تر از آن پاسخ به آن توسط اهرم‌های قدرت، ظاهر بازی منصفانه را با وضوح و سادگی نسبتاً بی‌سابقه‌ای در نسل‌های اخیر در هم کوبیده است. در این زمینه دو رویداد حائز اهمیت است: کمک مالی به بانک‌ها، و آشکارسازی مالکیت شرکت‌های نظام سیاسی.

۱. کمک مالی به بانک‌ها

با وجود این واقعیت که در درجه اول بخش مالی مسئول فروپاشی اقتصاد ایالات متحده امریکا بوده است - بیشتر بر اثر رفتار با املاک و دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری امریکایی به عنوان یک کازینو - اولویت هر دو حزب در کنگره امریکا نه نجات مصرف‌کنندگان بلکه سیستم بانکی بوده است. آنها این کار را از طریق بسته کمک مالی به ارزش یک تریلیون دلار یا حتی بیشتر که بستگی به نحوه محاسبه دارد، انجام دادند.

از دیدگاه اسلامی، نکته اساسی که در جنبش اشغال وال استریت به اندازه کافی بر آن تأکید نشده تعهد به اساس قرارداد پرداخت بدهی بر اساس بهره است. به‌رغم وجود طرح کمک مالی، بانک‌ها به صورتی پایدار و محکم در مقابل هرگونه پیشنهاد لغو تورم نرخ وام‌های رهنی با نرخ قابل تنظیم مقاومت نشان دادند که بیشتر خانواده‌های کم‌درآمد بدین شکل قربانی وام‌های چپاولگریانه در بازار وام مسکن شدند. سناریویی را تصور کنید که در آن دولت یک تریلیون دلار یا بیشتر، به نجات میلیون‌ها نفر از مالکان امریکایی که خانه‌هایشان را از دست داده‌اند و همچنین کسانی که سود وامشان تورم یافته است، اختصاص دهد. تصور کنید که دولت سود بر رهن خانه‌ها را به مدت دو سال تعطیل کند، و یک تریلیون دلار یا بیشتر را به حمایت مالی از آن اختصاص دهد؛ یا تصور کنید دولت بخشی از ارزش ازدست‌رفته خانه‌های مصرف‌کنندگان امریکایی را جبران کند و سپس برای سود بانکی برای پرداخت آن در طول ده سال آینده یا بیشتر مالیات تعیین کند. در مقابل، بانک‌ها نجات داده شدند و مالیات‌دهندگان حداقل دو بار مجبور به پرداخت شدند: یک بار برای نجات بانک‌ها، و دیگری با محدود شدن دسترسی به اعتبارشان، هم به طور شخصی و هم در فضای کسب‌وکار. به این معنا که بانک‌ها از دادن وام به بخش کسب‌وکار و وام‌گیرندگان حقیقی خودداری کردند، و حتی دادن اعتبار به وام‌گیرندگان با سابقه پرداخت عالی را محدود کردند. در نظام اعتباری امریکا، محدودیت اعتبار یک وام‌گیرنده موجب افزایش نرخ بهره پرداخت وام‌های آینده آن قرض‌گیرنده می‌شود.

۲. آشکارسازی مالکیت شرکت‌های نظام سیاسی

هر دو نامزد ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۸ - باراک اوباما و جان مک کین - دوره‌ای از مبارزات خود را در کنار هم به نجات بانک‌ها اختصاص دادند. این اتحاد ظاهری و غیرمعمول دو حزب در نجات بانک‌ها این واقعیت را آشکار کرد که شاخه‌های قانون‌گذاری و اجرایی قدرت در ایالات متحده متعلق به بانکداری و منافع شرکت‌های

بزرگ هستند. دو سال بعد، دیوان عالی کشور، سومین شاخه قدرت سیاسی، مالکیت شرکتی - مالی نظام سیاسی امریکا را با قانون بدنام خود با عنوان «اتحاد شهروندان» محدود کرد که بر اساس آن هیچ محدودیتی در کمک‌های خصوصی و یا اهدای شرکت‌ها به نامزدهای سیاسی و مبارزات انتخاباتی‌شان وجود ندارد. البته بخش مالی، برای هدایت پول مالیات‌دهندگان که بیشتر برای نجات بانک‌ها پرداخت شده بود، به سمت حمایت از سیاسیون و در جهت منافع خودش، زمان را از دست نداد. این دو رخداد در واقع پیوند اعتماد را بین بسیاری از طبقات متوسط امریکایی و جایگاه قدرت سیاسی و اقتصادی در ایالات متحده از بین برد. رابطه نامقدس پول و قدرت به آیه مشابهی از قرآن که در بالا گفته شد اشاره می‌کند:

اموال و ثروتی را که به همه شما مردم تعلق دارد و باید طبق مقررات الهی میان شما تقسیم شود از راه‌های ناروا به دست نیاورید و مصرف نکنید؛ و آنها را به رسم رشوه پیش داوران نبرید تا به حکم آنان بخشی از اموال مردم را به گناه به چنگ آورید (بقره: ۱۸۸).

بحران مالی کنونی بیشتر ناشی از افسارگسیختگی ثروت غیرحقیقی بود. اما با استفاده از همان ثروت غیرحقیقی نظام مالی توانست نهادهای سیاسی‌ای را بخرد که مردم حتی در چهارچوب سرمایه‌داری باید برای پیشبرد صحیح امور بر آنها تکیه زنند. ترکیبی از ثروت غیرحقیقی و خرید قدرت سیاسی، حد اعلا بی‌عدالتی‌های اقتصادی را تشکیل می‌دهد.

واکنش به بحران

۱. جنبش جای'

جالب توجه است که نخستین واکنش توده‌ای به بحران مالی از طیف راست‌گرایان

سیاسی برخاست که در حال حاضر به عنوان جنبش اعتراضی حزب چای، شناخته شده است. هرچند آنها به سرعت و به طور مؤثر با تشکیلات صنف‌گرایی سیاسی جمهوری خواه‌ها پیوند خوردند، اما فعالیت خود را در نشان دادن واکنش به طرح نجات‌بخش حمایت مالی هر دو حزب سیاسی در ایالات متحده آغاز کردند. متأسفانه آنان به لحاظ ایدئولوژیک، توانایی و یا تمایلی به ایجاد نقطه اشتراک بین نهادهای صنفی و زشتی سرمایه مالی بانکی نداشتند که برای آنها به‌ویژه شامل بانک فدرال مرکزی بود. این امر موجب شد حزب چای به راحتی مورد استفادهٔ منافع شرکت‌های بزرگ قرار گیرد که سود زیادی از حفظ نظام مالی می‌برند.

در ایالات متحده حزب چای به طور مؤثر، به عنوان مهره‌ای در مبارزه برای بیمه خدمات درمانی همگانی مورد استفاده قرار گرفت. در واقع می‌توان گفت که در جامعه امریکا پس از تأمین مالی مبتنی بر بهره، سرطانی بزرگ‌تر از سود شکسته‌شدهٔ صنعت بهداشت و درمان وجود ندارد. با این حال، شیوه‌ای که در آن اوپاما بدون نزاع به صنعت بهداشت و درمان وارد شد، آزاد گذاشتن امریکایی‌ها با یک حکم دولتی حمایت مالی برای خرید خصوصی، سود، بیمه بهداشت و درمان بود که به طرز بدبینانه‌ای توسط منافع دیگر شرکت‌ها استفاده شد تا حزب چای را علیه اوپاما بشورانند.

۲. اشغال وال استریت

تنها حزب چای نبود که از برخورد رئیس‌جمهور با مسئله بهداشت و درمان به خشم آمد؛ به‌ویژه در جناح چپ مترقی، ناامیدی‌ها از وعده‌های پوچ اوپاما از «تغییراتی که ما می‌توانیم باور کنیم» آغاز شده بود. اوپاما بارها بدون مقاومت، در راستای خواسته‌های ارتجاعی جناح راست حرکت کرده بود: محرک‌های اقتصادی، مسئله بهداشت و درمان، مالیات عادلانه‌تر برای ثروتمندان، حقوق اتحادیه‌های کارگری، و غیره. حتی به نظر می‌رسد زبان سیاسی وی و «فداکاری مشترک» برای خارج ساختن ایالات متحده از

رکود فعلی، بیشتر برای پاسخ به جناح راست بود که دولت را در مورد صرف هزینه برای فقرا و حتی زیرساخت‌های بحران کنونی سرزنش می‌کند. ناامیدی از باراک اوباما و تأیید شکست روند سیاسی به دلیل افزایش جریان پول در سیاست، یکی از عوامل ظهور جنبش اشغال وال استریت است.

درحالی‌که حزب چای عمدتاً مخاطبان مسن و محافظه‌کار را جذب کرد، جنبش اشغال وال استریت عمدتاً نسل جوان و جمعیت تحصیلکرده دانشگاهی را جذب کرده است. دانشجویان شاهد این هستند که امروزه وام دانشجوییِ مصرف‌کنندگان امریکایی بیشتر از بدهی‌های کارت اعتباری است. وام دانشجویی با ورشکستگی بانک‌ها از بین نمی‌رود. علاوه بر این، بحران فعلی کار، این واقعیت را به ارمغان می‌آورد که نسل حاضر از طبقه متوسط سفیدپوست در تاریخ امریکا اولین نسلی خواهد بود که نسبت به پدر و مادر خود مالک ثروت کمتری خواهند بود. پس این ثروت به کجا رفته است؟ احتمالاً به جیب یک درصد برتر امریکایی‌ها. در طول ۳۰ سال گذشته ثروت این یک درصد برتر امریکایی‌ها سه برابر شده است، درحالی‌که ثروت آن ۹۹ درصد بقیه تا بیش از ۲۰ درصد کاهش یافته است.^۱

افزون بر آن، در مالکیت بی‌سابقه نظام سیاسی امریکا توسط همان نخبگان - همان‌طور که از طریق کمک مالی و کرنش مستمر و بیش از حد اوباما در برابر منافعشان نشان داده شد - مدت زمان زیادی طول نمی‌کشد که بسیاری از جوانان از تغییر در شرایط کنونی ناامید شوند؛ از این‌رو برای تظاهرات به خیابان‌ها آمده‌اند تا اعتراض خود را به نابرابری روزافزون زندگی امریکایی نشان دهند. جنبش اشغال وال استریت آن یک درصد را با شرکت‌سالاری که نهادهای سیاسی را کنترل می‌کند، می‌شناسد. فراتر از مسائل کنونی بی‌ثباتی در نظام مالی که به بحران اقتصادی کنونی سرعت بخشیده، جنبش اشغال وال استریت خود را با نابسامانی‌هایی که به طور خاص

۱. برای کسب آمار مرتبط مراجعه کنید به:

به جامعه امریکا و به‌طور کلی به جهان وارد شده درگیر کرده است.

ارزیابی جنبش اشغال وال استریت از منظر اسلامی

تجزیه و تحلیل کامل اهداف جنبش اشغال وال استریت فراتر از مجال این مقاله است. در واقع، شفاف بیان نکردن مسیر ایدئولوژیک رو به جلو، ضعف عمده این جنبش بوده است.^۱ کسی نمی‌داند که آیا جنبش اشغال وال استریت می‌تواند از شکاف راست - چپ فراتر برود؛ به‌ویژه در مورد مسائل اجتماعی که حزب چپ به طرز شرم‌آوری موفق به انجام این کار نشد.^۲ آیا به بازیچه دیگری در دست حزب دموکرات تبدیل خواهد شد؟ کسی نمی‌داند که آیا نیروی جنبش اشغال وال استریت می‌تواند قیمت مسکن را که دوباره بالا رفته تعدیل کند و نرخ بیکاری را پایین بیاورد.

از یک سو، چنین به نظر می‌رسد که تجزیه و تحلیل ایدئولوژیک عمیق‌تر رابطه بین صنفی‌گری و نظام مالی، و نتیجه هم‌افزایی آنها بر باقی جامعه از قلم افتاده است. ساختار بحث بر سر ۹۹ درصد در مقابل ۱ درصد به نوعی ما را از برخی از مسائل اصلی منحرف می‌کند. مهم‌تر از همه، به نظر می‌رسد هیچ آگاهی روشنی از نقشی که نهاد قرارداد پرداخت بدهی مبتنی بر بهره در نابرابری شدید توزیع ثروت ایفا می‌کند، وجود ندارد. اگرچه طبیعت ناپسامان نظام سیاسی و ارزیابی نابرابر مالیاتی به‌وضوح پدیدار است اما به نظر نمی‌رسد ارزیابی جامعی از بی‌ثباتی اساسی کل نظام مالی سرمایه‌داری امریکا وجود داشته باشد. از دیدگاه اسلام (در واقع از دیدگاه ادیان ابراهیمی، از جمله یهودیت و مسیحیت) نمی‌توان بحث قراردادهای بدهی مبتنی بر بهره را رها کرده و کنار گذاشت. چیزهای دیگر تنها می‌توانند برای مهار برخی از علائم سرطان به کار آیند، اما نمی‌توانند بیمار را از مرگ حتمی نجات دهند. با این حال فریاد اساسی برای عدالت اقتصادی و سیاسی که در قلب جنبش نهفته است، به طور کامل در

۱. بیانیه اشغال نیویورک، شکوه‌ها و اهداف جنبش را بیان می‌کند (<http://www.goo.gl/n6gqm>)

۲. در واقع به جاذبه‌های برای نژادپرستی، تعصب و بیگانه‌هراسی تبدیل شد.

اسلام طنین انداز است، زیرا گواهی اسلام بر پایه پیگیری و مبارزه برای تحقق واقعیت و نیز ظاهر عدالت (قسط) است. از نظر اسلام، باید قوانین عادلانه وجود داشته باشد، و این قوانین باید عادلانه اجرا شوند: اینها دو چیز متفاوت هستند، همان طور که در بالا ذکر کردیم. با این حال اسلام واقعیت و ظاهر عدالت را از شرایط خود اسلام می‌بیند:

خدا شاهد است که هیچ خدایی جز او وجود ندارد: پس فرشتگان و کسانی که آگاهی دارند، در مقابل عدالت آشکار ایستاده‌اند. هیچ منبع نهایی از ولایت جز برای او وجود ندارد، اوست رفیع، اوست حکیم... راه زندگی نزد خدا رستگاری شخصی از ایمنی و امنیت [خدا] (اسلام) است (آل عمران: ۱۷-۱۸).

خداوند عدالت را دوست دارد. پاسخ آفرینش به ولایت جهان شمول باید منعکس کننده عدالت و عشق به خدا باشد. عدالت مظهر بنیادی ولایت بی شبهه نسبت به خداست. همان طور که گفته شد، قوانین باید عادلانه باشند و عادلانه اعمال شوند. این عدالتی آشکار (قسط) است. در واقع، عدالت آشکار معیاری است که ممکن است تعیین کند که آیا ولایت کسی واقعاً نسبت به خداست یا نه.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نگه‌دار عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید هر چند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد. برای هر کس شهادت می‌دهید چه فقیر باشد یا غنی شما نباید در حکم و شهادت، طرفداری از هیچ‌کدام کرده و از حق عدول کنید که خدا به رعایت حقوق آنها اولی است. پس شما در حکم و شهادت پیروی هوای نفس مکنید تا عدالت نگاه دارید و اگر زبان را در شهادت طوری بگردانید و یا از بیان حق خودداری کنید، خدا به هر چه کنید آگاه است (نساء: ۱۳۵).

چهارچوب اسلامی اعتراض

۱. اعتراض در قرآن

وقتی بی عدالتی فراگیر باشد، فرد و جامعه‌ای که به آنها ستم شده حق اعتراض دارند. در اینجا ما فقط به یک آیه از قرآن استناد می‌کنیم:

خدا دوست ندارد کسی به گفتار زشت به عیب کسی صدا بلند کند، مگر کسی که به او ستم شده و مورد بی عدالتی قرار گرفته باشد که خدا شنوا و داناست (نساء: ۱۴۸).

غیبت و بدگویی در اسلام از گناهان بزرگ به شمار می‌روند. اما زمانی که شخصی مورد ظلم سازمان‌یافته قرار گرفته باشد، باید بی‌پرده صحبت کند. کلمه عربی «جهر» در آیه بالا به معنای واقعی کلمه به معنی افشاگری، آشکار کردن یا پخش است، اما حامل مفهوم چهاره به معنای رساست؛ بنابراین به نظر می‌رسد دامنه این آیه شامل مفهوم کلی اعتراض به بی عدالتی، به معنای کاربرد آن در تظاهرات مسالمت‌آمیز و مشابه آن باشد.^۱ بی عدالتی زمانی حاصل می‌شود که قواعد عدالت نقض شوند؛ بنابراین عمل اعتراض به عنوان کنشی در برابر نقض قانون مورد حمایت قرار می‌گیرد. زمانی که قوانین خودشان ناعادلانه هستند، این خود نقض عدالت بوده و نیز منجر به بی عدالتی خواهد شد. مسئله عینیت قواعد عدالت و بی عدالتی مسئله‌ای فرااخلاقی است که ما در اینجا به آن نخواهیم پرداخت؛ البته اسلام طرح مجموعه‌ای از قواعد اصولی خود را که منشأ الهی و جهانی دارند، مطرح کرده است. از این دیدگاه می‌توان گفت تظاهرات جنبش اشغال وال استریت تا اندازه زیادی اگرچه به طور مستقیم، با حدود اسلامی روح واقعیت و ظاهر عدالت سنخیت دارد. یکی از راه‌های شناخت این موضوع این است که به بررسی بخشی از تاریخ اولیه اسلام پرداخته شود.

۱. اگرچه در این بررسی بر این یک آیه تأکید کرده‌ایم، در قرآن مفهوم مبارزه با بی عدالتی بیشتر از آن مطرح شده که نیازی به اثبات داشته باشد.

۲. نقض قانون در تاریخ مسلمانان

پس از درگذشت پیامبر(ص)، مسلمانان گرفتار نقض جدی و عمومی برخی قوانینی شدند که ایشان تعیین کرده بودند. ما به سه تخلفی که بلافاصله پس از درگذشت پیامبر اتفاق افتاد اشاره می‌کنیم:

■ سیاسی: جانشین منصوب‌شده ولایت حضرت محمد(ص) (سرپرستی و تولی) بر جامعه نوپای مسلمان، با اعمال فشار، از مسئولیت‌های سیاسی خود کنار گذاشته شد. این عمل موجب ناپایداری نظام سیاسی و هموار کردن مسیر برای تصاحب جامعه مسلمانان توسط ظلم بنی‌امیه شد.

■ املاک: اموال فاطمه، دختر حضرت محمد(ص)، برخلاف خواست و اراده او مصادره شد تا برای تأمین مالی ارتش مسلمانان در جنگ‌ها استفاده شود. این عمل زمینه‌ای برای مصادره ثروت تحت دستورالعمل «منافع عمومی» و مانند آن قرار گرفت.

■ معنوی: مالیات شرعی (زکات) با زور جمع‌آوری شد، درحالی‌که پیامبر بر وجدان کسانی که آن را مدیون بودند، تأکید داشت.

پس از اعتراض‌های اولیه امام علی(ع) و دیگران (که در کوتاه‌مدت ناموفق بود) بلافاصله پس از درگذشت پیامبر(ص)، جامعه تا اندازه‌ی زیادی ساکت ماند، اما عواقب ناشی از نقض اولیه این قوانین آنچنان چشمگیر شد که طی حکومت عثمان بن عفان نخستین صحابه پیامبر(ص) ناچار شدند یک بار دیگر پرچم اعتراض را با هزینه‌های شخصی خود بالا برند. در این سه مورد اشاره خواهد شد که مسئله بی‌عدالتی‌های اقتصادی مهم‌ترین دغدغه بوده است؛ همان‌طور که مهم‌ترین موضوع جنبش اشغال وال استریت نیز بی‌عدالتی‌های اقتصادی است. اجازه بدهید ببینیم چگونه این سه شاگرد بزرگ پیامبر اسلام با چالش بی‌عدالتی‌های اقتصادی زمان خود برخورد کردند.

ابتدا به تاریخچه مختصری از عمر بن خطاب، دومین خلیفه جامعه مسلمانان اشاره می‌کنیم که پایه‌های بی‌عدالتی اقتصادی در جامعه اسلامی را بنا نهاد. زمانی که پس از

فتح ایران و امپراتوری روم شرقی جامعه اسلامی ثروتمند شد، عمر به صورت علنی تصمیم گرفت ثروت مازاد سرازیر شده به خزانه عمومی را به صورت نابرابر تقسیم کند. در این میان، بیشترین سهم نصیب نخستین یاران پیامبر قبل از هجرت به مدینه و سپس صحابه‌ای شد که در فاصله هجرت و فتح مکه به ایشان پیوستند. سپس سهمی به هزاران نفر از مسلمانانی داده شد که بعدها به اسلام روی آورده بودند. این امر منجر به اختلاف طبقاتی در درون جامعه مسلمانان شد؛ امری که عمر تا پایان عمر از آن اظهار ندامت می‌کند. اما این عمل کارکرد بسیار مهمی در برداشت:

- طبقه اشراف اصحاب مکه که عمر خود به آنان تعلق داشت، شکل گرفت؛
- صحابه مدینه به عنوان تهدیدی برای حکومت اصحاب مکه کنار گذاشته شدند؛
- یک نیروی مذهبی در مقابل خانواده پیامبر(ص) که بیشتر به اجبار از رهبری سیاسی کنار گذاشته شده بودند، ایجاد شد و امنیت مالی پیدا کرد.

چه عمر در ادعای خویش مبنی بر پیشمانی نسبت به آنچه کرده بود صادق بوده باشد یا نه، در زمان مرگ او طبقه‌ای از اشرافیت مذهبی، با تمامی مظاهر ثروت، قدرت و «دین» شکل گرفته بود. این سیاست زمینه‌ای برای اقدامات افراطی خلیفه سوم مسلمانان یعنی عثمان بن عفان شد. درحالی‌که که عمر از ثروت جامعه برای اهداف شخصی و یا خویشان نزدیک خود استفاده نکرده بود (هرچند از قبل اشرافیت مکه را تماماً یا ناآگاهانه خلق کرده بود)، عثمان خویشتن‌داری را کنار گذاشت. او بیت‌المال را بانک شخصی خود و خانواده خود (بنی‌امیه) و هواداران حکومتش قلمداد کرد که شامل دشمنان آشکار پیامبر اسلام می‌شدند. تا اواسط دوره ۱۲ ساله حکومت خود، خاندان اموی توانسته بود از طریق هدایای عثمان و نظامی که عمر بنا نهاده بود، جزء یک درصد برتر جامعه مسلمانان (و مورد حسد اشراف مکه که عثمان شکل داده بود) شوند.

تعدادی از صحابه، هیچ‌کدام از آنها را نخواستند. گرچه آنها به ظاهر از نظام

تأسیس شده توسط عمر بهره می بردند، اما شخصیت هایی چون علی بن ابیطالب، عبدالله بن مسعود، و ابوذر تقریباً همه ثروت اضافی خود را تقسیم کردند و از افزودن بیشتر آن خودداری کردند. آنها همچنان مانند فقرای جامعه زندگی کردند و خود را نه با اشراف مکه و نه با عثمان یکی دانستند. در این بین، نخستین شخصی که علیه بی عدالتی اقتصادی روزافزون در جامعه اعتراض سر داد ابوذر بود. ابوذر سرمشق تمام نمای اعتراض اسلامی است. او در پایگاه امویان در دمشق زندگی می کرد و آشکارا و با صدای بلند شروع به موعظه علیه رفتار حاکمان کرد:

مطمئناً شما اعمالی را بنیان نهاده اید که من آنها را به رسمیت نمی شناسم. آنها نه در کتاب خدا و نه در سنت پیامبر اوست. به خدا سوگند، می بینم که واقعیت رخت بر بسته است، اوهام و جعلیات وارد زندگی شده است، راستگویان تکذیب می شوند، و خودخواهی بدون آگاهی پدید آمده است. ای جمعیت توانگران، شما که ثروتمندان را به بهای پایمال کردن فقرا اندوخته اید! ای کسانی که طلا و نقره را جمع کرده اید بی آنکه در راه خداوند به مصرف رسانید، که آن را در راه خدا صرف نیست: آنها را بشارت ده به شلاق های آهین آتشین [در آخرت] که با آن بر روی پیشانی، طرفین، و پشتشان داغ ننگی خواهد بود.

ای محترکین ثروت! بدانید که سه کس در ثروت شما سهیم است: سرنوشت که به هنگام مرگ و یا نابودی در از بین بردن بهترین و بدترین آنچه دارا هستید، مشورتی نخواهد کرد؛ وارثان شما که در انتظار نشسته اند تا سر بر خاک گذارید، سپس شما را به کناری نهند و نکوهش کنان شما را ترک گویند؛ و شما خود که سوم کس هستید و اهمیتی ندارد چه قدر سخت می کوشید تا ناتوان ترین این سه باشید که کامیاب نخواهید شد. خداوند چنین می گوید: به پرهیزگاری نمی رسید تا اینکه ثروتی را که دلباخته آن

هستید با دیگران نیز سهیم شوید. شما خود را با ابریشم و بالش‌های زربفت مزین ساخته‌اید و به دنبال آسودن بر روی لطیف‌ترین پشمینه‌ها هستید. با این حال رسول خدا بر روی حصیر می‌خوابید. شما عالی‌ترین نوع طعام را می‌چشید، در حالی که رسول خدا به نان جو بسنده می‌کرد.

مردم دمشق با وحشت از حاکمان خود به گرد ابوذر جمع شدند. آنها به عثمان نوشتند که یا کاری انجام دهد، یا خطر از دست دادن دمشق را به جان بخرد. عثمان، ابوذر را به مدینه احضار و سپس او را به روستایی در بیابان تبعید کرد؛ جایی که او تقریباً در تنهایی از دنیا رفت.^۱

درس ابوذر برای جنبش اشغال وال استریت در پیوند موضوع توزیع ثروت (و یا فقدان آن) با موضوعات معنوی نهفته است. در بسیاری از موارد، مسئله نابرابری ثروت بین ثروتمندان و سایر توده‌های مردم با الفاظ صرفاً مادی، به‌ویژه در ایالات متحده، مطرح می‌شود. جنبش «مترقی» اغلب خصمانه‌ترین دیدگاه را به معنویت ابراهیمی دارد، در حالی که طرفداران معنویت ابراهیمی اغلب جزء ارتجاعی‌ترین و متحدترین نهادهای ثروت و قدرت هستند؛ گرچه استثنا وجود دارد، اما به‌طور کلی تعداد آنها اندک بوده و کمترین نفوذ را دارا هستند.

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها برای جنبش اشغال وال استریت، رسیدن به توده‌های مذهبی محافظه‌کار قلب امریکا و فراسوی آن، و یادآور شدن این نکته به آنهاست که عیسی مسیح نیز در زمان خود، علیه بانک‌ها و وام‌دهندگان پول اعتراض کرد. در واقع، تنها عمل خشونت‌آمیز منسوب به عیسی مسیح این بود که مبادله‌کنندگان پول (وام‌دهندگان با سود بهره) را از معبد بیرون کرد. اعتقاد راسخ نگارنده این است که حداقل در کوتاه‌مدت، جنبش‌هایی مانند اشغال وال استریت بدون پشتوانه محکم معنوی که از میراث مسیحیت برخاسته باشد و یا حداقل ارزش‌های سنتی آن در ایالات

۱. رجوع کنید به قطب (۱۹۹۳. ص ۱۷۴). این ترجمه نگارنده است. دست‌کم دو ترجمه از این کار ارزشمند در انگلیسی وجود دارد.

متحده را محترم شمارد در مقیاس وسیع موفق نخواهد بود.^۱

چنان‌که سرنوشت رقم زد، دیگر صحابه پیامبر(ص)، عبدالله بن مسعود اندکی پس از آنکه ابوذر در روستایی دار فانی را وداع گفته بود، از آن گذر کرد. او نماز میت را برای دوست خود برپا کرد و به خاطر رفتار عثمان با او سوگواری کرده و تأسف خورد.^۲ وی خزانه‌دار شهر کوفه بود. در زمان تصدی او، عثمان پسر عموی خود ولید بن عقبه را به سمت فرماندار کوفه منصوب کرد. ولید به محض ورود به کوفه، در راستای سیاست تبارگرایی عثمان، خواستار دسترسی به خزانه شد تا بتواند دنباله‌روی سیاست‌های او شود. عبدالله بن مسعود که دانشمند برجسته شهر و معلم قرآن بود، شروع به موعظه آشکار علیه عثمان و سیاست‌های او کرد و او و همراهانش را متهم به بدعت‌گذاری در راه اسلام کرد. از آنجاکه او محبوب مردم کوفه بود، ولید به عثمان نامه نوشت و از او درخواست کرد که اگر در فکر نگهداشتن کوفه تحت سلطه خود است، باید عبدالله بن مسعود را برکنار کند. عثمان عبدالله بن مسعود را به مدینه احضار کرد و او را طوری مورد ضرب و شتم علنی قرار داد که دنده‌هایش شکست. سپس عثمان او را تا زمان مرگش در بازداشت خانگی نگه داشت و عواید او و خانواده‌اش را قطع کرد. درس سرگذشت عبدالله بن مسعود برای جنبش اشغال وال استریت خطاب به افرادی است که در موقعیت قدرت و نفوذ قرار دارند. عبدالله بن مسعود به منظور ترویج حقیقت، آزادانه از قدرت کناره گرفت. برای شخصی که در موقعیت ابن مسعود قرار دارد ترک نظام حاکم و قبول عواقب مخرب مالی و دنیوی به خاطر حقیقت می‌تواند تأثیر عمده‌ای در بر داشته باشد.

گرچه اعتراض عبدالله بن مسعود علیه تبارگرایی عثمان به اندازه اعتراض ابوذر

۱. در ایالات متحده سندرمی وجود دارد با عنوان «مشکل کانزاس چیست؟» مسئله این است که بسیاری از جوامع محافظه‌کار مذهبی که در - به قول معروف - قلب کشور فراوانند برخلاف منافع اقتصادی‌شان به کاندیداهایی رأی می‌دهند که با ارزش‌های آنها بازی می‌کنند؛ ارزش‌هایی که نخبگان مترقی و لیبرال معمولاً آنها را به دیده تحقیر می‌نگرند.

۲. رجوع کنید به طبری (۱۹۶۷) جلد ۴، ص.ص ۳۰۸-۳۰۹.

پراوازه نشد، اما در جای دیگری، تأثیرات خود را برجا گذاشت. پیروان ابن مسعود اعتراض او را ادامه دادند، به‌ویژه پس از آنکه رفتار بی‌رحمانه را با معلم و استاد خود مشاهده کردند. این اتفاقی نیست که کوفه به‌زودی پس از به قدرت رسیدن استاد ابن مسعود، علی بن ابیطالب، به دژ محکمی برای او تبدیل می‌شود.

نیروهای عنان‌گسیخته بر اثر تبارگرایی عثمان و نصایح و هشدارهای ابن مسعود، ابوذر و دیگران منجر به شورش توده‌ها شد که متأسفانه در این شورش‌ها عثمان کشته شد. پس از مرگ او، بزرگان جامعه مسلمانان، علی بن ابیطالب، پسر عموی حضرت محمد(ص)، داماد و وارث ولایت ایشان بر جامعه مسلمانان را به عنوان چهارمین حاکم سیاسی خود انتخاب کردند. امام با یک چالش بزرگ روبه‌رو شده بود. از یک سو یک درصد زمانه او، بنی‌امیه بود که کنترل بسیاری از ثروت جامعه در دست اینان بود و دیگری، اشراف مکه بودند که برای بازیافتن موقعیت انحصاری‌شان در زمان عمر و حفظ ثروت و موقعیت خود بی‌تابی می‌کردند. هر دو گروه امام را تحت فشار قرار دادند تا با منافع اقتصادی آنها سازش کند، اما امام خودداری کرد. در واقع، گرچه او حاکم بود، اما مدت زیادی از حکومت او می‌تواند به عنوان یک قاعده اعتراض تشریح شود. از دیدگاه علی بن ابیطالب نباید هیچ‌گونه سازشی با بی‌عدالتی‌های اقتصادی، گذشته یا حال حاضر داشت. منابع بیت‌المال نباید تنها به نفع نخبگان جامعه مورد استفاده قرار گیرد. در نخستین سخنرانی خود پس از رسیدن به قدرت، امام چنین اعلام می‌کند:

ای مردم! مگذارید فردا گفته شود که دنیا در حال حاضر آنها را به جایی رسانده که توانسته‌اند مالک املاک عظیمی از زمین‌ها شوند، آبراهه‌های خصوصی برای خود حفر کنند، اصطبل‌هایی مرغوب برای اسب‌های خویش برپا کنند و برگزیده‌ترین دختران برده را به اختیار گیرند. مگذارید فردا گفته شود که آنها این چنین کردند چون من آنها را از خواسته‌هایشان باز

نداشتم. نگذارید پس از آنکه من آنها را به حقوق اساسی‌شان محدود ساخته‌ام بگویند علی بن ابیطالب ما را از حقوق خود [آنهایی که توسط عمر و عثمان به صورت جعلی وضع شده بود] باز داشته است. نه! اگر هر یک از صحابه از میان مهاجرین و یا انصار فضیلت تبعیض‌آمیزی برای خود در مقابل دیگران ببینند، این عمل به پیشگاه خداوند عرضه می‌شود و پاداش و جزای آن بر عهده خداوند است.

شما بندگان خدا هستید! بدانید که همه ثروت‌ها از آن خداوند است [فزونی ثروت‌های عمومی] و باید به میزان برابر در میان شما تقسیم شود [در مقابل سیاست‌های عمر و عثمان]. هیچ‌یک از شما بر دیگری برتری ندارد و برای کسانی که همواره به یاد خدا هستند، زیباترین پاداش خواهد بود.^۱

اشراف مکه و امویان، یکی پس از دیگری، پس از آنکه فهمیدند امام آنها را در نظام توزیع تبعیض‌آمیز ثروت همراهی نخواهد کرد، با تمام قوا و منابع، علیه وی جنگیدند. سرانجام امام به شهادت رسید و خودکامگان اموی در جهان اسلام برای دوره‌ای بر مسند حکومت نشستند.

درس عبرتی که اینجا می‌توان برای جنبش اشغال وال استریت شاهد بود این است که صاحبان ثروت و کسانی که از طریق ثروت اهرم‌های قدرت را در دست گرفته‌اند به آسانی آن را از دست نخواهند داد. مبارزه برای عدالت در نظام فعلی در ایالات متحده به درازا خواهد کشید و به آسانی محقق نخواهد شد؛ از دیگر سو، اصل پیاختن برای افشای بی‌عدالتی، به عنوان یک اصل اساسی انسانیت حقیقی باقی خواهد ماند که نمونه

۱. رجوع کنید به قطب (۱۹۹۳)، ص. ۱۶۳. نکته جالب در مورد این سخنرانی این است که یکی از ادعاهای جدید در مورد دین را رد می‌کند. معمولاً دین متهم به دادن وعده بهشت به فقرا و ضعفا می‌شود تا آنها را از مطالبه جبران گرفتاری‌هایشان در این دنیا باز دارد، اما در این سخنرانی، امام از نخبگان جامعه می‌خواهد ادعای نخبگی خود را به خداوند عرضه دارند و از درگاه او خواهان برخورد متمایز باشند. اگر آن‌طور که خود گمان می‌کنند متمایز باشند باید پاداش خود را آنجا بیابند، اما در این دنیا ثروت مازاد جامعه به همه افراد به طور مساوی تعلق دارد.

آن در سرگذشت سه تن از صحابه پیشتر اشاره شد. بدین مناسبت جنبش اشغال وال استریت در حال حاضر در مقیاس کوچک‌تری بازتابی از روح اسلامی اعتراض شده است.

نتیجه‌گیری: سهم اسلامی در جنبش اشغال وال استریت

چهارچوب اسلام حداقل دو موضوع را برای جنبش اشغال وال استریت از طریق مثال و رهنمون، پیشنهاد می‌کند:

نقش بهره و ربا

در رسانه‌های اصلی غرب و حتی بسیاری از رسانه‌های دیگر راست و چپ طیف ایدئولوژیک غرب، نقش قراردادهای بدهی مبتنی بر سود بهره، در شکنندگی و ناپایداری نظام سرمایه‌داری (و نابرابری و بی‌عدالتی‌های فاحشی که از همان بی‌ثباتی سرچشمه می‌گیرند) به‌ندرت مورد بررسی قرار می‌گیرد. به نظر نمی‌رسد جنبش اشغال وال استریت این موضوع را وارد نقد خود از نظام صنف‌گرایی کرده باشد. با این حال، ضرورت آن همچنان پابرجاست. چنان‌که میرآخور اظهار می‌دارد: «... در حال حاضر روشن است که نظام‌های مالی که تحت سیطره قراردادهای مبتنی بر بهره قرار دارند، مستعد شکنندگی مالی و بی‌ثباتی هستند» (میرآخور، ۲۰۰۹: ص. ۶۱).

این بی‌ثباتی در حال حاضر به نفع نهادهای بین‌المللی مالی که برای کارهای خلاف قانون خود از هزینه شهروندان مساعدت مالی می‌شوند، بهبود می‌یابد. اگرچه در نهایت بخش مالی شرکت‌ها و مالکیت واقعی فضای سیاسی در ایالات متحده این بهبود غیرمنصفانه را امکان‌پذیر می‌سازد، ولی ریشه مشکل عمیق‌تر است و به عمق نظام مالی برمی‌گردد. همان‌طور که ریچارد ولف در سخنرانی خود اشاره می‌کند: «آیا می‌توانیم سرمایه‌داری را نگه داریم؟»^۱ این کافی نیست که ما نظام را تنها با مقررات بزرگ ملهم

۱. قابل دسترسی در شبکه کابلی لینک تی وی.

از بحران بزرگ بانداپیچی کنیم تا بانک‌ها بار دیگر سهم خود را با رشوه خریداری کنند. از سوی دیگر، ولف (حداقل در این سخنرانی) به نقش بسیار اساسی‌ای که قراردادهای بدهی مبتنی بر بهره در بی‌ثباتی فراگیر نظام فعلی دارا هستند، اشاره نمی‌کند؛ به عبارتی، هرگونه تغییر به سود واقعی ۹۹ درصد، تنها هنگامی به وقوع می‌پیوندد که غده سرطانی قرارداد پرداخت بدهی مبتنی بر بهره لغو شده باشد.

ارتباط بین اعتراض و معنویت

جنبش اشغال وال استریت، با وجود تلاش‌های خود برای رسیدن به دیگران در طبقه متوسط امریکا، تا اندازه‌ی زیادی از دل سکولارها و بخش «مترقی» زندگی امریکایی بیرون می‌آید. برای دسترسی به مخاطب بیشتر، بخش معنوی این بحث برای عدالت اقتصادی نیاز به تأکید بیشتری دارد. به عنوان مثال این موضوع باید بیشتر مورد تأکید قرارگیرد که عیسی مسیح علیه رباخواران و اقلیت یک‌درصدی سودجوی حاکم در دوران خود جنگید. در واقع، یکی از چیزهایی که گفتمان سیاسی در ایالات متحده به شدت فاقد آن است گفتمان الهیات آزادی‌بخش است که نه مرهون جناح ارتجاعی راست و نه جناح چپ مادی‌گراست. کورسویی از چنین نشانه‌هایی در جنبش اشغال وال استریت قابل مشاهده است اما همچنان راه درازی وجود دارد.

نیاز به اجتناب از سازش با بی‌عدالتی‌های اقتصادی

اموال و ثروتی را که به همه شما مردم تعلق دارد و باید طبق مقررات الهی میان شما تقسیم شود از راه‌های ناروا به دست نیآورید و مصرف نکنید؛ و آنها را به رسم رشوه پیش داوران نبرید تا به حکم آنان بخشی از اموال مردم را به گناه به چنگ آورید، درحالی‌که خود نادرستی این کار را می‌دانید (بقره: ۱۸۸).

از این آیه دو اصل استخراج می‌شود که نمی‌توان مورد مسامحه قرار داد:

۱. ثروت ناروا (از بهره گرفته تا توزیع ناعادلانه پول عمومی) سرطانی است که باید با چنگ و دندان با آن مبارزه شود؛

۲. ثروت نمی‌تواند عنان سیاست را در دست گیرد.

به عنوان رهبر جامعه، علی بن ابیطالب در مورد این دو اصل حتی به اندازه سر سوزنی حاضر به سازش نشدند، حتی به قیمت زندگی و حکومت خود. این نمونه‌ای از رهبری است، همراه با نمونه‌ای از عیسی مسیح که به شدت وام‌دهندگان پول را از معبد بیرون کرد. معترضان می‌توانند به عنوان یک سرمشق برای یکپارچگی سیاسی به آنها به دیده تحسین بنگرند؛ گرچه مسلماً این سرمشقی دشوار برای تقلید خواهد بود.

از زمان جنگ ویتنام، اشغال وال استریت یکی از معدود جنبش‌های واقعاً مردمی بوده که در اعتراض علیه بی‌عدالتی‌های فراگیر اقتصادی و سیاسی که سراسر ایالات متحده را مختل کرده پیا خاسته است. پاسخ این سؤال هنوز روشن نیست که آیا این موج اولیه اعتراض به نتایج ملموس‌تری فراتر از تغییرات ظاهری و سطحی خواهد رسید یا نه. با این حال، قطعاً نقش مهمی به عنوان یک پیشرو برای موج‌های آینده اعتراض‌های پیش رو بازی می‌کند، چنان‌که ایالات متحده زیر بار صنفی‌گری جهانی و امور مالی بین‌المللی مبتنی بر بهره در حال افول است و در این میان، آن طور که در سرگذشت اولین پیروان آن رفت، روح اسلامی اعتراض منعکس می‌شود.

منابع و مأخذ

- Fry, M. (1995). *Money, Interest, and Banking in Economic Development*. Baltimore: The Johns Hopkins University Press.
- Hamid, I. S. (2011). *Islām, Sign and Creation: The Cosmology of Walāyah*. New York: Global Scholarly Publications.
- Lim, M. M. H. (2008). "Old Wine in a New Bottle: Subprime Mortgage Crisis – Causes and Consequences", *Working Paper No. 532*. New York: Annandale-on-Hudson, NY: The Levy Economics Institute. Available on the LEI website.
- Mirakhor, A. & Hamid, I. S. (2009). *Islam and Development*. New York: Global Scholarly Press.
- Mirakhor, A. (2009). *The Recent Crisis: Lessons for Islamic Finance*. Kuala Lumpur: Islamic Financial Services Board. available online: <http://www.ifsb.org/>.
- Qutb, S. (1993). *Social Justice in Islam*. Cairo: Dār al-Shurūq. 13th printing.
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr (1967) *Ṭabarī's History*. Beirut: Reprint by Rawā'ī 'al-Turāth al-'Arabiyy.